

A Study of the Gradual Educational Principle in the Qur'an Based on the Analysis and Criticism of the Quranic Commentators' Viewpoint

Batoul Abdal^{*}, Kavoos Roohi^{}**

Seyed Mahdi Sajadi^{*}, Nehleh Gharavi^{****}**

Abstract

Principles of education due to the link between the principles and goals of education is one of the important and practical issues in education. The principle of gradual, which is one of the principles of education, has been considered by many early and contemporary thinkers of education. In the Holy Quran, the issue of graduation has been raised in several verses in the two fields of creation and legislation with the studies done, the verses expressed in the field of Genesis can be used as a basis for gradual. The principle of gradualness can be deduced from the verses mentioned in the field of legislation, such as the gradual prohibition of wine or gradual punishment. The commentators of the Qur'an have directly or indirectly addressed this educational principle and some scholars of Islamic education have expressed the principle of graduation with an implicit view of the verses of the Qur'an. This

* Ph.D. Student of Quranic Sciences and Hadith, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran,
b.abdal@modares.ac.ir

** Associate Professor of Hadith and Quranic Studies, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran
(Corresponding author), k.roohi@modares.ac.ir

*** Professor of Hadith and Quranic Studies, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran,
sajadism@modares.ac.ir

**** Ph.D. of Quranic Sciences and Hadith, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran,
naeeni_n@modares.ac.ir

Date received: 03.02.2021, Date of acceptance: 12.08.2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

descriptive-analytical study has researched, analyzed and examined the views of Quranic commentators on the citation of Quranic verses and the range of verses that exist on this principle.

Keywords: Principles of education, principle of gradualism, commentators of the Qur'an, science of Islamic education, verse 34 of Nisa, verses of gradual invitation

بررسی اصل تربیتی تدریج در قرآن، مبتنی بر تحلیل و نقد دیدگاه مفسران قرآن

بتول ابدال*

کاوس روحی برندق**، سید مهدی سجادی***، نهله غروی نائینی****

چکیده

اصول تربیت بواسطه حلقه واسط بودن بین مبانی و اهداف تربیتی یکی از مباحث مهم و کاربردی در تعلیم و تربیت می باشد. اصل تدریج که یکی از اصول تربیت می باشد مورد توجه بسیاری از اندیشمندان متقدم و معاصر تربیت قرار گرفته است. در قرآن کریم مسئله تدریج در آیات متعدد در دو حوزه تکوین و تشریح مطرح شده است که با بررسی های انجام شده، از آیاتی که در حوزه تکوین بیان شده می توان مبنای تدریج و از آیاتی که در حوزه تشریح بیان شده مانند تحریم مرحله ای شراب و یا تنبیه تدریجی می توان اصل تدریج را استخراج نمود. مفسران قرآن، به طور مستقیم یا غیر مستقیم به این اصل تربیتی پرداخته اند و برخی اندیشمندان علم تربیت اسلامی اصل تدریج را با نگاه تلویحی به آیات قرآن بیان کرده اند. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی، دیدگاه مفسران قرآن را در زمینه استناد به آیات قرآن و گستره آیاتی که در مورد این اصل وجود دارد مورد پژوهش، تحلیل و بررسی قرار داده است.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، b.abdal@modares.ac.ir

** دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

k.roohi@modares.ac.ir

*** استاد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، sajadism@modares.ac.ir

**** دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران،

naeeni_n@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۱



کلیدواژه‌ها: اصول تربیتی، اصل تدریج، مفسران قرآن، علم تربیت اسلامی، آیه ۳۴ نساء، آیات دعوت تدریجی

۱. مقدمه

اندیشمندان صاحب نظر در حوزه تعلیم و تربیت را می‌توان به دو دوره متقدمان و معاصر تقسیم نمود. در دوره متقدمان، استادان تعلیم و تربیت از جمله فارابی، ابن سینا، جاحظ، قابسی، خواجه نصیر الدین طوسی، ابن خلدون، غزالی، ابن مسکویه، شیخ اشراق و شاعرانی نظیر سعدی و مولوی و عالمان اخلاق و عارفانی نظیر علامه مجلسی، فیض کاشانی، ملا مهدی و ملا احمد نراقی و... به بیان اصول تربیت می‌پردازند و در دوره معاصر، علوم تربیتی به عنوان یک رشته خاص آکادمیک مطرح می‌شود و افراد صاحب‌نظر در این زمینه دانشمندان غربی و اندیشمندان اسلامی علوم تربیتی هستند.

اصول تربیت از زیر شاخه‌های تعلیم و تربیت و حلقه واسطه بین مبانی و اهداف تربیتی محسوب می‌شود. اصل تدریج یکی از اصول تعلیم و تربیت است. اندیشمندان علم تربیت اسلامی در بیان اصول تربیت گاهی به آیاتی از قرآن اشاره کرده‌اند، اما در اکثر موارد به طور مبسوط به آیات مورد نظر پرداخته نشده است. این مقاله برآن است که "اصل تدریج" را که یکی از مهمترین اصول تربیتی است، با توجه به آیات قرآن و نگاه مفسران مورد پژوهش قرار دهد. مسأله‌ی این تحقیق عبارتند از:

۱. از کدامیک از آیات قرآن می‌توان اصل تدریج را استخراج نمود و نگاه مفسران به این آیات چگونه است؟

راجع به پیشینه تحقیق در زمینه اصل تدریج، تألیفات مختلفی به رشته تحریر در آمده است که می‌توان آن‌ها را به دو دسته تقسیم نمود: (۱) مقالاتی که اصول تربیت و اصل تدریج را از منظر متقدمان از جمله فارابی مورد بررسی قرار می‌دهد؛ از منظر او اصل تدریج اصل آموزش از آسانتر به آسان و آسان به دشوار است. (رفیعی، ۱۳۹۲: ۳۹) مقاله‌ای که به بیان و مقایسه اصول تربیت از منظر جاحظ و ابن سینا می‌پردازد و در مورد اصل تدریج از آن سخنی به میان نیامده است. (نوروزی، شماره ۱۹۱، ۱۳۹۲) مقاله‌ای که به بیان دیدگاه‌های تربیتی غزالی می‌پردازد؛ تکوین هستی و آفرینش انسان و تشریح شرایع را

بررسی اصل تربیتی تدریج در قرآن ... (بتول ابدال و دیگران) ۵

مبتنی بر این اصل می‌داند و در امر آموزش باید از این اصل الهام گرفت. (بختیار نصرآبادی، ۱۳۸۶: ۲۱۰) و.....

۲. مقالاتی که اصل تدریج را از منظر آیات قرآن و احادیث مورد بررسی قرار داده‌اند؛ مقاله‌ای که به حکم تدریجی مسأله حجاب و به ترتیب نزول آیات حجاب توجه کرده است و نتیجه آن به شکل اصول تربیتی استخراج شده است. (حاجی عبدالباقی، شماره ۱، ۱۳۸۶). مقاله‌ای که به روش تبلیغی تدریجی پیامبر اکرم (ص) در قرآن می‌پردازد. (حسنی، شماره ۶، ۱۳۹۰) و.....

روش کار در این پژوهش بدین صورت است که ابتدا آیه مورد نظر مطرح و پس از بیان مقدمه‌ای راجع به موضوع آیه و شرایط نزول، دیدگاه مفسران بیان شده و به تحلیل و نقد پرداخته شده است.

۲. مفهوم شناسی

۱.۲ معنای لغوی و اصطلاحی تربیت

"تربیت" واژه‌ای عربی و معادل لاتین آن (education) و معادل فارسی آن "پرورش" است. (همت بناری، ۱۳۹۰: ۳۹) و برخی پرورش را، معادل (training) می‌دانند که معنای کارآموزی برای آن معادل بهتری است؛ به معنای گسترش نگرش، دانش، مهارت و الگوهای رفتاری یک فرد برای انجام عملکرد مناسب در تکلیف یا شغل معین. (سیف، ۱۳۸۰: ۸۲) از منظر برخی تعلیم و تربیت، فعل و انفعال میان دو قطب سیال مربی و متربی است که مسبوق به اصلی و متوجه هدفی و مستلزم طرح و نقشه باشد. (هوشیار، ۱۳۲۷: ۱۲) تربیت عبارت از پرورش دادن استعدادهایی است که در فرد مورد تربیت وجود دارد. (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۴). تربیت عبارت است از انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت تا بتواند استعدادهای نهفته‌اش را در تمام ابعاد وجودی به طور هماهنگ پرورش داده و شکوفا سازد و به سمت هدف مطلوب تدریجاً حرکت کند. (امینی، ۱۳۷۲: ۱۲). شعاری نژاد تربیت را با اصطلاح (cultivation/ education) مجموعه راهها و روش‌هایی می‌داند که شخص برای رشد و تکامل توانایی‌ها نظرات و سایر اشکال رفتار که در جامعه وی ارزش مثبت دارند در پیش می‌گیرد. (شعاری نژاد، ۱۳۶۴: ۱۳۸) و در واقع تکنولوژی تغییر شکل رفتار است که اگر در مدرسه و در شرایط

خاص انجام گیرد آن را تربیت رسمی و در صورتی که در خانواده و اجتماع بدون ایجاد شرایط مخصوص انجام گیرد تربیت غیر رسمی نام دارد. (شعاری نژاد، ۱۳۸۸: ۷۶۵)

با توجه به تعاریف فوق می‌توان گفت، تربیت فعالیتی دو طرفه است که مربی به مربی کمک می‌کند با همکاری و رضایت خودش، استعدادها و قابلیت‌های او را به شکوفایی برساند و منظور از تربیت در این پژوهش صرفاً به معنای تعلیم نیست و پرورش را نیز در بردارد.

۲.۲ معنای لغوی و اصطلاحی تدریج

التَّدرِیج مصدر [درج] به معنای درجه‌بندی و تقسیم کردن است (بستانی، ۱۳۷۵: ۲۱۸) ابن منظور "دَرَجَهٌ إِلَی كَذَا" را به معنای نزدیک کردن اندک اندک فرد به چیزی معنا کرده است و "استدرجه" را به معنای بالا بردن پله پله یا فریب دادن، آورده است و الدَّرَجَةُ به معنای بالا رفتن در منزلت یا خود منزلت است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲/ ۲۶۶-۲۶۸). فیومی نزدیک کردن فرد به سوی کاری را به طور تدریجی و (استَدْرَجْتُه) را به معنای گرفتن آرام آرام آورده است. (فیومی، بی تا: ۱۹۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۱۰) به نظر می‌آید که منظور از اینگونه گرفتن، مؤاخذه کردن آرام آرام است. "درک" نقطه مقابل "درج" به معنای حرکت تدریجی است که برای نزول و طبقات جهنم به کار می‌رود و درج برای صعود و درجات بهشت به کار می‌رود. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰/ ۴۲۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/ ۶۶۸)

در اصطلاح تربیتی تدریج (Gradation) به معنای تغییر تدریجی یا مرحله مرحله و همچنین به معنای تغییر مداوم و پیوسته است. تدریج گرایی (Gradualism) مکتبی است که قائل است رشد و تکامل به طور تدریجی صورت می‌گیرد و طفره و ناگهانی در آن وجود ندارد. نظریه ای که معتقد به پیشرفت آرام و تدریجی است. (شعاری نژاد، ۱۳۶۴: ۱۸۲-۱۸۳)

۳.۲ اصل تدریج از منظر اندیشمندان اسلامی علوم تربیتی

اصل تدریج توسط قابسی با عنوان تدریج در آموزش بیان می شود که معلم باید مراحل را برای آموزش در نظر بگیرد و تا مرحله ای به پایان نرسید وارد مرحله بعد نشود. (اعرافی، ۱۳۷۷: ۱/ ۱۵۱-۱۵۳) و ابن مسکویه با عنوان اصل تدریجی بودن رشد انسان (همان، صص ۵۱-۵۴) غزالی (رفیعی، ۱۳۸۱: ۳/ ۱۳۲-۱۵۳) و سعدی با عنوان اصل تدریج و تداوم، آن را مطرح کرده و معتقد است شخصیت آدمی به تدریج ساخته می شود و گفتار و رفتار کم کم اثر می گذارد و در عمق جان نفوذ می کند و انجام یک یا چند عمل نیک نمی تواند شخصیت آدمی را بسازد بلکه تکرار رفتار و کردار به تدریج و در طول زمان شخصیت را قالب می زند. (بهشتی، ۱۳۸۰: ۴/ ۵۳-۵۴) و ابن خلدون با عنوان تدریج در آموزش، توجه به میزان فهم و استعداد متعلم و پرورش تدریجی آن را بیان می کند. (بهشتی، ۱۳۸۰: ۴/ ۱۱۵-۱۲۷) اما به آیات قرآن اشاره ای نشده است. (اعرافی، ۱۳۷۷؛ بهشتی، ۱۳۸۷). از میان معاصران نیز برخی از جمله آیت الله مصباح، رهنمایی، علم الهدی به اصل تدریج در تعلیم و تربیت اشاره داشته اند، اما به هنگام بیان آیات مربوطه، بیشتر به آیات استدراج و تحریم تدریجی حکم شراب بسنده می گردد. آیت الله مصباح، به بررسی برخی احادیث راجع به این اصل می پردازد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۳۱۲). رهنمایی این اصل را از اصول تجربی و قراردادی می داند که از مبانی یک مکتب سر نمی زند اما از جمله قواعدی هستند که هنگام کاربرد اصول موضوعه و اجرای ارزش های برگرفته از آنها لازم است مورد توجه قرار گیرند، آیه ای از قرآن راجع به این اصل ذکر نمی کند و طرح مرحله بندی شده و پلکانی، صعودی و نزولی در تعلیم و تربیت را بیان می کند. (رهنمایی، ۱۳۹۰: ۲۵۷). به طور کلی اندیشمندان علوم تربیت اسلامی در بیان اصل تدریج، بسیار کوتاه و گذرا به آیاتی اشاره داشته اند.

۴.۲ بسامد آیات تدریج در قرآن

با فهم و تدبر در قرآن کریم آیات فراوانی در مورد تدریج در این کتاب مقدس می یابیم که به طور فهرست وار آنها را دسته بندی می نمایم:

۱. دسته آیات مربوط به خلقت تدریجی و تکوینی آسمان و زمین، توسط خداوند که در مقابل خلقت آبی مطرح می‌شود، (اعراف، ۵۴، یونس، ۳، هود، ۷، فرقان، ۵۹، سجده، ۴، ق، ۳۸، حدید، ۴).
 ۲. دسته آیات مربوط به خلقت تدریجی انسان، که خلقت نوع انسان - به جز حضرت آدم (ع) و حضرت عیسی (ع) که خلقت آبی و کن فیکون بوده است - خلقت تدریجی و تکاملی بوده است، (انعام، ۲، حج، ۵، مؤمنون، ۱۴، روم، ۲۰، روم، ۵۴، فاطر، ۱۱، زمر، ۶، غافر، ۶۷).
 ۳. دسته آیات مربوط به نزول تدریجی قرآن، (بقره، ۲۳، بقره، ۹۷، بقره، ۱۷۶، آل عمران، ۳، نساء، ۴۷، نساء، ۱۳۶، نساء، ۱۴۰، انعام، ۷، انعام، ۳۷، اعراف، ۱۹۶، حجر، ۶، حجر، ۹، نحل، ۸۹، نحل، ۱۰۲، اسراء، ۸۲، اسراء، ۱۰۶، فرقان، ۱، فرقان، ۳۲، شعراء، ۱۹۸، زمر، ۲۳، زخرف، ۳۱، محمد، ۲، محمد، ۲۶، حدید، ۹، انسان، ۲۳).
 ۴. دسته آیات مربوط به تحریم شراب که در مکه و مدینه نازل شده است، (بقره، ۲۱۹، نساء، ۴۳، مائده، ۹۰-۹۱، اعراف، ۳۳، نحل، ۶۷).
 ۵. دسته آیات مربوط به دعوت پیامبر اکرم (ص) به سوی اسلام، (انعام، ۱۹، اعراف، ۱۵۸، شعراء، ۲۱۴، شوری، ۷).
 ۶. آیات مربوط به سنت امهال و استدراج، (اعراف، ۱۸۲-۱۸۳، رعد، ۳۲، حج، ۴۴، قلم، ۴۴-۴۵، مزمل، ۱۱، طارق، ۱۷).
 ۷. آیه مربوط به تنبیه مرحله ای، (نساء، ۳۴).
 ۸. نزول تدریجی رزق، (حجر، ۲۱، طه، ۸۰).
 ۹. نزول تدریجی ملائکه از آسمان، (انعام، ۱۱۱، حجر، ۸، نحل، ۲، اسراء، ۹۵، فرقان، ۲۵).
 ۱۰. آیات مربوط به نزول تدریجی باران به اعتباری، (انفال، ۱۱، نور، ۴۳، عنکبوت، ۶۳، روم، ۲۴، روم، ۴۹، لقمان، ۳۴، سباء، ۲، غافر، ۱۳، شوری، ۲۷، زخرف، ۱۱، ق، ۹).
 ۱۱. دسته آیات زینت داده شدن عمل توسط شیطان و هوای نفس، (انعام، ۴۳، انعام، ۱۳۷، انفال، ۴۸، توبه، ۳۷، یونس، ۱۰، رعد، ۱۳، حجر، ۳۹، نحل، ۶۳، نمل، ۲۴، عنکبوت، ۳۸، فاطر، ۸).
 ۱۲. آیه مربوط به اطاعت تدریجی از نفس، (مائده، ۳۰).
- آیات مطرح شده با توجه به فراوانی، در جدول زیر دسته بندی می‌گردد:

بررسی اصل تربیتی تدریج در قرآن ... (بتول ابدال و دیگران) ۹

موضوع	تکوینی یا تشریحی	تعداد آیات در قرآن	موضوع	تکوینی یا تشریحی	تعداد آیات در قرآن
خلقت آسمان و زمین	تکوینی	۷ آیه	نزول تدریجی رزق	تکوینی	۲ آیه
خلقت تدریجی انسان	تکوینی	۸ آیه	نزول تدریجی ملائکه از آسمان	تکوینی	۵ آیه
نزول تدریجی قرآن	تشریحی	۲۴ آیه	نزول تدریجی باران	تکوینی	۱۱ آیه
تحریم شراب	تشریحی	۵ آیه	زینت اعمال توسط نفس و شیطان	تکوینی	۱۱ آیه
دعوت تدریجی پیامبر اکرم (ص)	تشریحی	۴ آیه	اطاعت تدریجی از نفس	تکوینی و تشریحی	یک آیه
سنت امهال و استدراج	تکوینی و تشریحی	۷ آیه	تنبیه تدریجی و مرحله ای	تشریحی	یک آیه

باتوجه به موضوع بحث، آیاتی که بحث تکوینی تدریج را مطرح می کنند کنار گذاشته و به بررسی آیاتی می پردازیم که بحث تدریج را در تشریح بیان می نمایند.

۳. بررسی آیات قرآن در زمینه اصل تدریج

۱.۳ آیه ۳۴ سوره نساء

در سوره نساء، احکام مختلف زنان و خانواده مطرح می شود. آیه ۳۴ سوره نساء به واسطه ظهور عبارت "اضربهن: زنان را بزنید" یکی از جنجالی ترین آیات مطرح شده در قرآن کریم است که دستاویز عده ای قرار گرفته است که می گویند اسلام دین خشونت است و در قرآن به کتک زدن همسران امر شده است، اما باید بررسی نمود که این آیه در مورد چه مسئله ای به طور خاص بیان شده است و آیا در عبارت "اضربهن" مردان را از ابتدا امر به کتک زدن زن ها نموده است یا اینکه در شرایطی خاص به مردان مجوز این کار را داده است. مصدر "ضرب" در آیات قرآن به معانی متفاوتی به کار رفته است، که در دو آیه مقصود زدن به معنای تنبیه کردن می باشد. (نساء/ ۳۴ و ص، ۴۴)

تنبیه در روانشناسی عبارت است از استفاده از روش های هشیار کننده یا هشدار دهنده توأم با ترس و دلهره یا بدون ترس و دلهره که در برخی موارد منتهی به ضرب می شود که سبب ترک عمل یا تقویت و تعدیل آن می گردد. (فائزی، ۱۳۷۰: ۱۵)

از منظر مفسران، این آیه به چگونگی برخورد با زن ناشزه و مراحل رفتار همسر با او می پردازد، مرحله اول ترساندن آنها از امر خدا، مرحله دوم ترک کلام یا ترک جماع یا پشت کردن در بستر و مرحله آخر زدن با چوب مسواک. در تفسیر بیان السعاده از کیفیت زدن سخنی به میان نیامده و در تفسیر اثنی عشری آورده که زدن باشد که موجب خراش و شکستن عضو نشود. (طوسی، ۱۳۷۱: ۱۹۰/۳-۱۹۱-۱۹۰؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ۱۵/۲؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۴۲۲/۲؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۵۳/۴). علت امر به ترک خوابگاه این است که بدینوسیله حب و بغض زن نسبت به شوهر روشن می شود، در صورتی که محبتی داشته باشد، طاقت نیاورده و اگر محبتی ندارد صبر می کند و از امام باقر (ع) نقل شده که منظور زدن با مسواک است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۹/۳). فخر رازی در تفسیر خود به نقل از شافعی مرحله اول را نصیحت می داند، به گونه ای که به او بگوید از خدا بترس، من بر گردن تو حقی دارم و دست از این کارت بردار و بدان اطاعت زن از همسرش واجب است و در این حالت نباید او را بزند و اگر اصرار بر نشوز داشت، در بستر او را ترک کند و از صحبت با او خودداری کند بعد از آن اگر بر نشوز خود باقی ماند او را بزند و زدن مباح است و ترک آن افضل است. (به نقل از شافعی، فخر رازی، ۱۴۲۰: ۷۲/۱۰) ابن عاشور بیان می کند، ترتیبی که در این آیه بیان شده از ظاهر آیه برداشت می گردد و مقصود جمع بین آنها نیست به این معنا که اگر مرحله اول جواب داد به مرحله دوم نیازی نیست و اگر مرحله دوم جواب داد به مرحله سوم نیازی نیست و همچنین مفهوم "ضرب" در میان برخی از قبائل مانند اهل بدو اصلا ستمگری و اعتداء محسوب نمی شود. (ابن عاشور، بی تا: ۱۱۶/۴) در تفسیر الفرقان، ضرب، زدن که باعث تحقیر شود و کمی درد ناک باشد بیان شده و اینکه هر مرحله که جواب داد نیاز به مرحله بعد نیست. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۵۰)

از منظر علامه طباطبائی، این راه های علاج با حرف واو به یکدیگر عطف شده، اما حرف واو دلالتی بر ترتیب ندارد، ولی از معنای آیه فهمیده می شود که بین این سه علاج ترتیب هست و می خواهد بفرماید، اگر موعظه اثر نگذاشت با او قهر کنید، و رختخوابتان را جدا سازید و اگر این نیز مفید واقع نشد، او را بزیند و دلیل بر این که رعایت تدریج و ترتیب لازم است این است که ترتیب نامبرده به حسب طبع انسان است و هر کس بخواهد

کسی را کیفر کند طبیعتاً اول از درجه ضعیف آن شروع می‌کند، و سپس به تدریج کیفر را شدید و شدیدتر می‌سازد، بنا بر این ترتیبی که از آیه فهمیده می‌شود از سیاق آن به دست می‌آید، نه از حرف واو. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۴/ ۳۴۵)

این مراتب از آن جهت بیان شده است که "وعظ" هنگام خوف نشوز است و "هجر" هنگام ظهور نشوز و "ضرب" وقت تکرار نشوز خواهد بود و حکم نشوز در کتب فقهیه بر ترتیب مذکور است. (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۲/ ۴۲۲). قابل ذکر است که ضرب در این آیه زدنی خفیف برای زجر و تأدیب زن است نه برای انتقام مرد از زن و تشفی خاطر او. به همین خاطر به وعظ و ترک امر کرد سپس به زدن او و زدن مباح است و اجازه داده شده است نه اینکه واجب شده باشد و لزومی داشته باشد و بیشتر فقهاء ترک زدن و صبر بر آزار زوجه را اولی می‌دانند. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۲/ ۳۱۷) زدنی که در این آیه آمده است زدن ملایم همسر به اندازه ای است که سبب تخویف و توهین گردد و اگر در هر مرحله ای زن دست از نشوز بر دارد نیازی به اجرای مرحله بعدی نیست. (طیب، ۱۳۷۸: ۴/ ۷۴).

مفسران مختلف در دو قسمت اول این تنبیه با یکدیگر اختلاف نظری ندارند و همه بر نصیحت در مرحله اول و ترک بستر یا ترک همبستری در مرحله دوم اتفاق نظر دارند و اختلاف نظر بیشتر آنها در کیفیت ضرب چگونه اجرا شدن ضرب در مرحله سوم است.

مفهوم	زنا	مفهوم زنا	مفهوم زنا	مفهوم زنا	مفهوم زنا	مفهوم زنا	مفهوم زنا	مفهوم زنا	مفهوم زنا	مفهوم زنا
بدنش زخم نشود و استخوانش شکسته نشود / زدن با چوب مسواک	زنا مباح است و ترک آن افضل است	مفهوم "ضرب" در میان برخی از قبائل مانند اهل بدو اصلاً ستمگری و اعتداء محسوب نمی‌شود.	از کیفیت زدن سخنی به میان نیامده	زدن	زدن خفیف برای زجر و تأدیب زن است نه برای انتقام مرد	زدن ملایم همسر به اندازه ای که سبب تخویف و توهین گردد	باشد که موجب خراش و شکستن عضو نشود.	آنها را آزار داده تأدیب نمایند.		

و اینکه در مرحله خوف نشوز باید رفتار مناسب با آن مرحله و هنگام ظهور و تکرار آن باید رفتار خاص با آن مرحله را انجام داد.

۲.۳ آیات مربوط به دعوت تدریجی به اسلام

در مورد ابلاغ دعوت پیامبر اکرم (ص) به اسلام، آیات فراوانی در قرآن بیان شده است، اما اینکه آیا این دعوت فقط برای اهل مکه و افراد خاصی بوده یا اینکه جهانی بوده است مورد سؤال است. با غور در کتابهای تفسیر و اسباب نزول مشخص می‌گردد که دعوت به سوی اسلام توسط پیامبر اکرم (ص) در چهار مرحله صورت گرفته است:

۱.۲.۳ دعوت خویشاوندان به اسلام

در آیه شریفه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»، و خویشانِ نزدیکت را هشدار ده" (شعراء، ۲۱۴) پیامبر اکرم (ص) مأمور شد فرزندان عبدالمطلب را که چهل مرد بودند در منزل خود جمع کرده و آنها را به اسلام دعوت کند. علت اینکه خویشاوندان نزدیک را ابتدا ذکر می‌کند این است که مسأله خویشاوندی مانع تهدید نشود و نیز دیگران هم حساب کار خود را بکنند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/ ۳۲۲) دعوت پیامبر اسلام در جهانی شدنش تدریجی و مرحله به مرحله بوده، در مرحله اول به حکم آیه شریفه "وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ" مأمور بوده است تنها فامیل خود را دعوت کند. خویشاوندان نزدیک‌تر را اختصاص به ذکر داد، برای اشاره به این نکته که در دعوت دینی استثناء راه ندارد و این دعوت، قوم و خویش نمی‌شناسد و فرقی میان نزدیکان و بیگانگان نمی‌گذارد و مدافعه و سهل‌انگاری در آن راه ندارد و چون سنن و قوانین بشری نیست، که تنها در بیگانگان و ضعفاء اجراء شود. دعوت پیامبر (ص) در وسعتش دارای مراتبی بود ابتدا دعوت علنی از خویشاوندان نزدیکش، «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ». سپس به عامه عرب تعلق گرفت، «قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ». سپس همه مردم، «وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لَأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ» و دعوت از اهل کتاب و خاصه یهودیان و نصاری از ضروریات قرآن بود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸/ ۱۸).

دلیل اینکه خداوند اقربین از عشیره‌ی پیامبر را برای شروع دعوت مخصوص گردانید از این جهت بود که آنان از قرابت و نزدیکی که برخوردار بودند اقرب به قبول از دیگران بودند، چرا که بیش از دیگران بر ویژگی‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌واقف بودند اگر ایشان ایمان می‌آوردند کار برای پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به دعوت دیگران در پذیرش دعوت آسان‌تر می‌شد دیگران هم با دیدن ایشان رغبت بیشتری نشان می‌دادند. (گنابادی، ۱۴۰۸: ۳/ ۱۶۴) این عمل از دو جهت واجب و لازم بود: یکی اینکه هرگاه

بررسی اصل تربیتی تدریج در قرآن ... (بتول ابدال و دیگران) ۱۳

خویشاوندان پیامبر به او ایمان می آوردند بیگانگان حساب خود را می کردند، و دیگر اینکه، آن دسته از قوم و خویشان او که ایمان می آوردند یار و یاورش بودند. (نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۸/۱۵)

البته برخی این آیه را جز آیات دعوت علنی نمی دانند و دلایلی را ذکر می کنند، از جمله اینکه: در مورد این آیه دو نوع روایات داریم؛ روایاتی که مربوط به یوم الدار است و در آن ابولهب قبل از صحبت پیامبر (ص) او را متهم می کند نشان از آن آگاه بودن آنان از دعوت به اسلام دارد (محمدی، ۱۳۹۵: ۵۳) یا روایات مذکور با ترتیب نزول سوره شعرا (چهل و هفتمین سوره) و با محتوای سوره تناسب ندارد. (همان: ۵۲) و یا این که این آیه از منظر برخی مفسران به معنای دفع توهم و تساهل و نرمی تبعیض در قبال خویشاوندان است. (همان: ۵۴) در پاسخ به نویسنده محترم مقاله باید گفت، در بسیاری اوقات دشمنان از فعالیت های جبهه مقابل آگاه هستند و نسبت به اطلاعاتی که دارند رفتار می کنند بدون اینکه چیزی بروز دهند و اگر ابولهب پس از شروع صحبت پیامبر با او مخالفت می کند دلیل بر این نیست که هیچ اطلاعی از قبل نداشته، بلکه آنان از دعوت مخفیانه اطلاع داشتند اما چون مخفیانه بوده، مخالفت آشکار نداشتند و در این جلسه آشکارا مخالفت می کند. در مورد دوم که نویسنده می گوید روایات مربوط به این آیه با ترتیب نزول شعرا مطابقت ندارد باید عرض کرد که در برخی سوره ها تمام آیات به یک باره نازل نشده و نمیتوان ملاک زمان نزول سوره را ملاک نزول تمام آیات آن دانست و اینگونه نتیجه گیری نمود. اینکه در دعوت الهی، تساهل و تسامح با نزدیکان جایگاهی ندارد و این آیه به معنای دفع توهم تساهل است، بله ممکن است این هم یکی از معانی برداشت شده از آیه باشد، اما در بسیاری موارد از یک آیه فقط یک معنا برداشت نمی شود. بنابراین با توجه به موارد ذکر شده و نظرات مفسران آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» می تواند از آیات مربوط به دعوت خویشاوندان پیامبر (ص) باشد.

۲.۲.۳ رساندن پیام رسالت به اهل مکه

در آیه شریفه «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا» و بدین گونه قرآن عربی به سوی تو وحی کردیم تا [مردم] مکه و کسانی را که پیرامون آنند هشدار دهی" (شوری، ۷) طبرسی اهالی مکه و اطراف آن از سایر مردم و شهرهای دیگر زمین را

بیان می‌کند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/۳۴) ابن کثیر "أُمُّ الْقُرَى" را شهر مکه "وَمَنْ حَوَّلَهَا" را سایر سرزمین‌های شرقی و غربی می‌داند. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۷/۱۷۵)

منظور مکه مکرمه و مراد از انذار مکه، انذار اهل مکه است. و مراد از "مَنْ حَوَّلَهَا" سایر نقاط جزیره العرب است، یعنی آنهایی که در خارج مکه زندگی می‌کنند. مؤید این معنا کلمه "عربیا" است، چون می‌فرماید: بدین جهت قرآن را عربی نازل کردیم که عربی زبانها را انذار کنی. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۸/۱۸؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۲۰/۱۴۶). کسانی که در دور و بر امّ القری (مکه) هستند از تمام اهل زمین که همه‌ی زمین نسبت به عالم مثال اطراف مکه حساب می‌شود. (گنابادی، ۱۴۰۸: ۴/۴۲)

دیدگاه مفسران در باره آیه «وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ»، و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن، شما و هر کس را [که این پیام به او] برسد، هشدار دهم. "انعام، ۱۹) بدین قرار است: شیخ طوسی نقل مجاهد را می‌آورد و منظور از «لِأُنذِرْكُمْ بِهِ» را اهل مکه «وَمَنْ بَلَغَ» یعنی هر کس تسلیم شود از عجم و غیره. (طوسی، ۱۳۷۱: ۴/۹۴) طبرسی در تفسیر خود چند نقل را می‌آورد ۱- هر کس که صدای دعوت پیامبر اکرم (ص) به یگانه پرستی به او برسد، مصداق این آیه است و بر او اتمام حجت شده است. (حسن) ۲- هر کس که قرآن به او برسد، گویی پیامبر اسلام را دیده و سخن او را شنیده است. (محمد بن کعب) ۳- قرآن به هر جا بیاید، دعوت کننده و ترساننده است. (مجاهد) ۴- در تفسیر عیاشی آمده که امام باقر و امام صادق علیهما السلام می‌فرمودند: معنای «مَنْ بَلَغَ» این است که هر کس، امامی از آل محمد (ص) ببیند که مردم را بوسیله قرآن می‌ترساند، مثل این است که خود پیغمبر را دیده است. «وَمَنْ بَلَغَ» دلالت دارد بر اینکه پیامبر اکرم (ص) خاتم الانبیاء است و به سوی تمام مردم مبعوث شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۴۳۷)

فخر رازی مراد از "لِأُنذِرْكُمْ بِهِ" را اهل مکه می‌داند و "وَمَنْ بَلَغَ" را عطف بر مخاطبین از اهل مکه و هر کس قرآن به او برسد از عرب و عجم و عده ای گفته اند مقصود تقلین است و عده ای، هر کسی تا روز قیامت این قرآن به او برسد. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/۴۹۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۱۱) ابن کثیر مقصود این آیه را تمام کسانی می‌داند که قرآن به آنها رسیده است از عرب و عجم و سیاه و سرخ و انسان و جن. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۸/۱). طبری از قتاده نقل کرده است که پیغمبر (ص) فرمود: ای مردم فرمان خدا را به دیگران

برسانید اگر با یک آیتی از قرآن باشد، که هر کس یک آیه قرآن به او ابلاغ شود فرمان خدا به او ابلاغ شده است و از محمد بن کعب قرظی نقل است: هر کس قرآن به او ابلاغ شود مثل آن است که پیغمبر را دیده است، و از مجاهد نقل شده است: یعنی قرآن به هر کجا که برسد مانند یک مبلغ است که مردم را رهبری می‌کند و از سوء عاقبت می‌ترساند. (عاملی، ۱۳۶۰: ۳/۴۰۶) مراد از "من بلغ" کسانی هستند که مطالب را از خود پیغمبر نشنیده‌اند، چه معاصرین و چه مردمی که بعد از عصر آن جناب به وجود می‌آیند - دلالت دارد بر اینکه مقصود از ضمیر خطاب "کم" در جمله "لِنُنذِرْكُمْ بِهِ" کسانی هستند که پیغمبر اکرم ایشان را پیش از نزول آیه یا مقارن یا پس از نزول انذار می‌فرمود.

«وَأَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِنُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ» بر این هم دلالت دارد که رسالت آن حضرت عمومی و قرآنش ابدی و جهانی است، و از نظر دعوت به اسلام، هیچ فرقی بین کسانی که قرآن را از خود او می‌شنوند و بین کسانی که از غیر او می‌شنوند نیست، و به عبارت دیگر آیه شریفه، دلالت می‌کند بر اینکه قرآن کریم حجت ناطقی است از ناحیه خدا و کتابی است که از روز نزولش تا قیام قیامت به نفع حق و علیه باطل، احتجاج می‌کند و بر هر کسی که مضامین آن را بشنود حجت است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷/۴۰-۳۹) واجب است که مراحل سلوک از اجمال به تفصیل تذکر داده شود و احکام از باب ارفاق و حسن تربیت و رعایت مصلحت تدریجی به مردم القاء شود. همچنین سلوک تدریجی از حیث انتخاب مدعوین و رعایت ترتیب در دعوت نشان از آن است که پیامبر (ص) به سوی عامه بشر مبعوث شده‌اند و دعوتشان به یک قوم خاص و یک زمان و مکان خاص محدود نمی‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۱۵۹)

۳.۲.۳ دعوت جهانی

شیخ طوسی و طبرسی در باره آیه «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، بگو: «ای مردم، من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم، همان [خدایی] که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست» (اعراف، ۱۵۸) بیان می‌کنند کلمه «جمعاً» برای تاکید است و پیامبر بسوی تمام مردم جهان مبعوث شده است. (طوسی، ۱۳۷۱: ۵/۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۷۵۱) «جمعاً» خطاب عام است بدین معنا که رسول الله (ص) به سوی تمام جن و انس مبعوث شده است و سایر پیامبران به سوی اقوام خود مبعوث

شده اند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳/۳۸) تأکید ضمیر مخاطب با وصف جمیعاً بر عمومیت دلالت می‌کند، و این تأکید برای رفع احتمال تخصیص رسالت به غیر بنی اسرائیل است زیرا گروهی از بنی اسرائیل گمان می‌کردند که حضرت محمد (ص) نبیء هستند و فقط به سوی اعراب مبعوث شده اند و این تأکید برای رفع احتمال تخصیص رسالت به غیر بنی اسرائیل است. (ابن عاشور، بی تا: ۸/۳۲۰) "جمیعاً" تأکید است که هیچ فردی نیست که از تحت عنوان رسالت او بیرون باشد زن و مرد، سیاه و سفید، عرب و عجم، ترک و دیلم از شرق عالم تا غرب از جنوب تا شمال. (طیب، ۱۳۷۸: ۳/۶)

۳.۳ تحریم شراب

یکی از عادت‌های زشت در میان مردم آن زمان شرب خمر و میگساری بود. در احادیث آمده است: خداوند برای شر قفلهایی قرار داده که کلید‌های این قفل‌ها شراب است. (نراقی، ۱۳۸۵: ۳۶۴). در قرآن کریم در مورد شراب آیات مختلف و گاه متفاوتی به چشم می‌خورد. آیات (بقره، ۲۱۹) و (نساء، ۴۳) و (مائده، ۹۰) و (نحل، ۶۷) به طور مستقیم به شراب اشاره کرده است، و در آیه (اعراف، ۳۳) به طور غیر مستقیم به آن اشاره است. فقیهی که قرار است حکم فقهی را از آیات الاحکام استخراج کند بایستی به تمام اسباب نزول و ترتیب نزول و مراحل تحریم یا حلال شدن یک مسئله آگاهی کامل داشته باشد.

۱.۳.۳ مرحله اول

در این مرحله خداوند در آیه "وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا؛ و از میوه درختان خرما و انگور، باده مستی‌بخش و خوراکی نیکو برای خود می‌گیرید. قطعاً در این [ها] برای مردمی که تعقل می‌کنند نشانه‌ای است." (نحل، ۶۷) فقط بیان می‌کند که مردم از میوه‌های خرما و انگور هم ماده مست‌کننده بدست می‌آورند و هم رزق نیکو، جصاص در تفسیر خود در تأویل "سکر" روایت حسن و سعید بن جبیر را آورده که سکر آن است که خداوند حرام کرده و رزق حسن آن است که خداوند حلال کرده است. (الجصاص، ۱۴۰۵: ۴/۵)

خداوند، این میوه را آفریده است، تا مردم از آنها استفاده کنند، حالا استفاده‌های مردم ممکن است حلال و ممکن است حرام باشد. از ابن عباس آمده است: «سکر» فایده حرامی

بررسی اصل تربیتی تدریج در قرآن ... (بتول ابدال و دیگران) ۱۷

است که از خرما و انگور برده می شود و «رزق حسن» فایده‌های حلال است.
(طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۵۷۲)

فخر رازی معتقد است که این سوره مکی است و زمانی نازل شده که شراب حرام نشده بود و تحریم شراب در سوره مائده بیان شده است و دلیلی ندارد که بگوییم برخی آیاتی که راجع به شراب نازل شده است ناسخ برخی دیگر هستند، این آیه تمایز بین رزق حسن و شراب را بیان می کند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۲۳۵)

راجع به شراب در مکه چهار آیه نازل شد و این در حالی بود که مسلمانان شراب می خوردند و بر آنها حلال بود سپس عمر و معاذ و عده ای از اصحاب از پیامبر راجع به شراب فتوا خواستند که از بین برنده عقل است، آیه "فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ" (بقره، ۲۱۹) نازل شد عده ای آن را ترک کردند و عده ای هنوز می نوشیدند، تا اینکه عبد الرحمن بن عوف ضیافتی برپا کرد که در آن شراب نوشیدند و پیش نماز در نماز آیه قرآن را اشتباه تلاوت کرد: قل يا أيها الكافرون أعبدوا ما تعبدون، در این هنگام آیه «لا تقربوا الصلاة و أنتم سكارى» (نساء، ۴۳) نازل شد و آیه تحریم شراب زمانی نازل شد که سعد در ضیافتی در حال مستی شعری گفت که در آن انصار را هجو کرده بود و فرد انصاری با استخوان ضربه ای به سر او زد و سر شکست، شکایت را نزد رسول الله بردند و در مورد خمر بیانی خواستند آیه "إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ..." (مائده، ۹۰) نازل شد. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۲۶۰؛ حسینی جرجانی، ۱۴۰۴: ۱ / ۸۴).

«مسکر» خمر است و ذکر خمر در مقام امتنان منافاتی با حرمت آن ندارد، زیرا که حرمت آن شرعی است و نعمت بودن آن امر عرفی عقلی است. (گنابادی، ۱۴۰۸: ۲ / ۴۱۸)

اخذ شراب از خرما و انگور دلیل بر حلال بودن و ممدوح بودن آن نیست و «رِزْقاً حَسَنًا» نیز حاکی از ناپسند بودن شراب است، بلکه نظر آیه فقط به اتخاذ شراب و مسئله تخمیر است که خود نظمی از نظم جهان است، لازم نیست در اینجا از نسخ حکم صحبت شود گر چه تحریم رسمی خمر در مدینه واقع شده و این آیه مکی است، چون در اینجا از مباح بودن سخنی نیست. (قرشی، ۱۳۷۷: ۵ / ۴۶۸). «رزق حسن» قرینه مبعوض بودن خمر در آیه است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۳ / ۲۸۲). در ادیان پیامبران الهی، همیشه شراب حرام بوده است و کمال دین مستلزم تحریم آن بوده است، مسأله ای که هست طرز تحریم در بین مردم در شریعت هر پیغمبری نسبت به اول بعثت و آخر آن مختلف بوده، اول بطور ملایم سپس

بطور جزم و قطع، چون اگر از همان بار اول آن را تحریم می‌کردند، و شدت عمل به خرج می‌دادند مردم زیر بار نرفته و بطور کلی رشته را پاره می‌کردند، در حدیثی از امام باقر (ع) آمده است: کسی به اندازه خدای متعال در رفتار خود رعایت رفق و مدارا را نمی‌کند، و این هم از رفق خداست که تکلیف را به تدریج و به ملایمت در بین بندگان خود اجرا می‌نماید، چون می‌داند اگر یکباره تکلیف را بدوش آنان بگذارد هلاک و گمراه می‌شوند. (به نقل از کافی و تهذیب، طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۶/۶) از منظر علامه طباطبائی این آیه در مکه نازل شده و برای دعوت مشرکین به توحید تنها فواید این ثمرات را می‌شمارد و دلالتی بر مباح بودن شراب دلالت ندارد. (همان: ۱۲/۲۹۰)

۲.۳.۳ مرحله دوم

در آیه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا» درباره شراب و قمار، از تو می‌پرسند، بگو: در آن دو، گناهی بزرگ، و سودهایی برای مردم است، و [لی] گناهشان از سودشان بزرگتر است. " (بقره، ۲۱۹) ثعالبی از ابن عباس نقل کرده است که اثم بودن آن بعد از تحریم است و منفعت داشتن آن قبل از تحریم آن. (ثعالبی، ۱۴۱۸: ۱/۴۴۴). فیض کاشانی اولین آیه تحریم شراب را آیه ۲۱۹ سوره بقره و شدیدترین آیه تحریم را آیه ۹۰ سوره مائده می‌داند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۱/۲۹۴) و «مَنَافِعُ لِلنَّاسِ» مانند طرب و کسب مال و... و «إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا» یعنی مفاسدی که از آن ناشی می‌شود بزرگتر از منافع حاصل از آن است. (همان، ص: ۱۰۴) فیض کاشانی کلمه «اِثْمٌ» در آیه ۳۳ سوره اعراف را شراب می‌داند و این آیه را جز آیات تحریم شراب ذکر می‌کند. (همان، ص: ۳۶۹). در کافی روایت شده است اولین آیه ای که راجع به تحریم شراب نازل شد آیه ۲۱۹ سوره بقره بوده است. (حویزی، ۱۴۱۵: ۱/۲۰۹؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲/۳۲۳). علامه طباطبائی معتقد است این آیه بعد از آیه ۴۳ سوره نساء نازل شده است و دلالت بر تحریم هم دارد، و اینجا تصریح می‌کند بر اینکه شرب خمر اثم است، و در سوره اعراف بطور صریح بیان می‌کند که هر چه مصداق اثم باشد خدا از آن نهی کرده است. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲/۱۹۴)

بعضی مفسرین نقل کرده اند که از این آیه حرمت برنمی‌آید، زیرا حرمت در جایی است که منفعت در آن نباشد و در این آیه فرموده «مَنَافِعُ لِلنَّاسِ» پس همین قدر از آیه بر

می‌آید که در خمر ضرر است و ضررش زیادتیر از نفع آن است اما از منظر بانو امین با توجه این حرف خلاف است زیرا که اثم به معنای گناه استعمال شده مانند آیه "وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا" (نساء، ۴۷) و اگر حرام نبود چگونه مرتکب آن گناهکار محسوب می‌شود و در جای دیگر هر حرامی را اثم نامیده "قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَأَلْبَانًا" (اعراف، ۳۳) که هر حرامی اثم و گناهست. (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۲/ ۲۹۶) "يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ" سؤال از حکم خمر و میسر است نه از حقیقت آن و وظیفه نبی بیان احکام است. (طیب، ۱۳۷۸: ۲/ ۴۲۶-۴۲۸). آیه ۲۱۹ بقره در مدینه نازل شده و لحن آن چندان تند نیست و در مقام مقایسه ضرر قمار و شراب را بیشتر از نفع آنها نشان می‌دهد و لفظ «کبیر» حاکی است که ضرر از منفعت بسیار بیشتر است اما در عین حال با ملاحظه آیه ۳۳ سوره اعراف حرمت شراب و قمار از این آیه فهمیده می‌شود. (قرشی، ۱۳۷۷: ۱/ ۴۱۳)

از میان مفسران فیض کاشانی، علامه طباطبایی، بانو امین و قرشی معتقدند که آیه ۳۳ سوره اعراف جز آیات تحریم شراب است و از واژه "اثم" معنای شراب برداشت می‌شود.

۳.۳.۳ مرحله سوم

آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ...»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می‌گویید. (نساء، ۴۳) نشان می‌دهد خمر حلال بوده و حرام نشده است و برخی مسلمین آن را می‌نوشیدند تا در اوایل هجرت پس از نزول آیه ۲۱۹ سوره بقره گروهی از مسلمین می‌گفتند ما برای نفع خمر آن را می‌نوشیم نه برای گناهش. و مراد از اثم، حرج و ضرر و مفسده بود و این آیه اعلام می‌کرد که شراب کم‌کم قرار است حرام شود زیرا متصف بر گناهی است که مناسب حرمت است و لیکن هنوز حکم حرام آن به خاطر اعتیاد عده ای به شراب هنوز اعلام نشده است. (ابن عاشور، بی تا: ۴/ ۱۳۳)

به عقیده ی اکثر علما این آیه نسخ شده است. اما اختلاف است ناسخ آن کدام آیه است. برخی نسخ آیه سکر (۴۳ سوره نساء) را با آیه خمر (۲۱۹ بقره) و برخی نسخ آن را با آیه وضو (آیه ۶ سوره مائده) می‌دانند. آیت الله خوئی هر دو نظریه را باطل و بی اساس میدانند؛ زیرا منظور از مستی در این آیه همان مستی عقل برانداز و غفلت انگیز است که

همیشه موجب بطلان نماز است و این حکمی ثابت و غیرقابل فسخ است. (خوئی، بی تا: ۳۳۴-۳۳۶)

در منابع تفسیری این آیه جزء آیات تحریم تدریجی شراب ذکر شده و تنها اختلاف مفسران در تقدم و تأخر نزول آیه ۲۱۹ بقره و ۴۳ نساء می باشد که از منظر علامه طباطبائی، آیه ۴۳ نساء بر ۲۱۹ بقره تقدم دارد.

۴.۳.۳ مرحله چهارم

درباره آیه "یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بتها و تیره‌های قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند. پس، از آنها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید" (مائده، ۹۰) نظر علامه طباطبائی به طور کلی این است آیه ۶۷ سوره نحل که مکی است رزق نیکو و غیر نیکو بیان می شود و اینکه شراب رزق نیکو نیست، بدون اینکه در مورد حرام بودن آن صحبت شود و آیه ۳۳ سوره اعراف که مکی است، حرام بودن "اتم" را بیان می کند اما برای ارفاق در ترک عادت های زشت تصریح نمی کند که شرب خمر اثم است. در آیه ۲۱۹ سوره بقره که مدنی است بیان می شود که شرب خمر از همان گناهانی است که در سوره اعراف به حرام بودن آن اشاره شده است و زبان این آیه زبان رفق و مداراست. آیه ۹۰ و ۹۱ سوره مائده هر دو مدنی است و امر تحریم شراب به آن دو ختم می شود. و در این مورد و موارد مشابه، تدریج دعوت در بیان احکام و اجرای آنها برای حسن قبول و حفظ سهولت به چشم می خورد. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۴ / ۱۵۹-۱۵۸). ایشان معتقد است به اعتبار عقلی و سیاق آیات، ابتدا آیه ۴۳ سوره نساء و پس از آن آیه ۲۱۹ سوره بقره نازل شده است و معنا ندارد که بعد از نهی از مطلق می‌گساری، دوباره نسبت به بعضی از موارد آن نهی کنند، علاوه بر اینکه این کار با تدریجی که گفتیم از این آیات استفاده می‌شود منافات دارد، چون تدریج عبارت از این است که اول تکلیف آسان را بیان کنند بعداً به سخت‌تر و سخت‌تر از آن پردازند نه اینکه اول تکلیف دشوار را بیان کنند، بعداً آسانتر آن را بگویند. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲ / ۲۹۱) صاحب قاموس مراحل تحریم شراب را سه مرحله می‌داند، ۱. نزول آیه ۲۱۹ سوره بقره ۲. نزول آیه ۴۳ سوره نساء ۳. نزول آیه ۹۰ سوره مائده (قرشی، ۱۳۷۱: ۲ / ۳۰۲) شکی نیست که آیه سُکر قبل از تحریم شراب نازل شده است، اما

دیدگاه علامه درباره تحریم شراب در مکه با نزول آیه اعراف محل تأمل است؛ زیرا آیه ۳۳ سوره اعراف حکم کلی همه زشتی‌ها را بیان می‌کند و ذکر از شراب در آن به میان نیامده است و دلیل قانع‌کننده‌ای برای قرار دادن آن در سلسله آیات تحریم شراب وجود ندارد. (وجدی سیس، ۱۳۹۵: ۱۴۳-۱۴۴)

۴. بحث و تحلیل

در آیه ۳۴ سوره نساء، اصل تدریج به صورت تشریحی و ایجابی بیان می‌گردد و ابتدا از ضعیف‌ترین مرحله تنبیه که تذکر و موعظه است یاد می‌شود، در مرحله دوم نوعی بی‌توجهی نسبت به همسر بیان می‌گردد که شاید این بی‌توجهی او را به فکر فرو برد و از کرده خود پشیمان کند و مرحله سوم را زدن خاص بیان می‌کند. تمام مفسران به مرحله‌ای بودن تنبیه (محدودیت‌هایی که برای فرد خوشایند نیست؛ نه صرفاً تنبیه بدنی) اذعان دارند و اینکه اگر هر مرحله جواب نداد باید به سراغ مرحله بعد رفت و اگر جواب داد در همان مرحله تنبیه متوقف خواهد شد. در این آیه خداوند به طور غیر مستقیم به تنبیه تدریجی مرحله‌ای اشاره می‌کند. بنا بر این آیه در امر تعلیم و تربیت اگر به تنبیه نیاز باشد بایستی این تنبیه مرحله به مرحله و از مراحل پایین به بالا صورت بگیرد.

هر دین و آیین جدیدی که ظهور می‌کند در ابتدای امر با مقاومت روبرو می‌شود و شاید به سختی مورد پذیرش افراد جامعه قرار بگیرد مگر زمانی که مورد تأیید بزرگان و افراد صاحب نفوذ جامعه قرار بگیرد و آنها مهر تأیید به آن بزنند، در آن حالت است که افراد عادی جامعه به تاسی از بزرگان خود آن آیین جدید را می‌پذیرند. دیگر اینکه با این شیوه دعوت پیامبر (ص) از نظر مالی و امنیتی، مورد حمایت آنها قرار می‌گرفت. به همین منظور هنگام ظهور اسلام خداوند به پیامبر دستور داد که ابتدا عشیره خود را به اسلام دعوت کن، عشیره پیامبر قوم قریش بودند که در میان اعراب آن زمان از هر نظر از جایگاه خاص و ویژه‌ای برخوردار بودند و همچنین کلید دار کعبه بودند و اگر آنها آیین اسلام را قبول می‌کردند می‌توانستند تمام مردم مکه را به سوی این دین دعوت کنند و حامی پیامبر باشند و پس از ایمان آوردن اهل مکه و عربستان، پیام این آیین جدید به همه اهل دنیا می‌رسید. باتوجه به آیات دعوت، درمی‌یابیم، در آموزش مجموع مفاهیم تربیتی بایستی یک

برنامه کلان و بلند مدت در دستور کار هر مجموعه آموزشی و پرورشی وجود داشته باشد و به تدریج و در زمان مناسب هر مفهوم به گروه مخاطب خاص خود منتقل گردد. در مورد آیات تحریم شراب، با اینکه در ترتیب نزول و انتخاب آیات مربوط به تحریم شراب بین مفسران اختلافاتی هست اما همه معتقدند که آیات تحریم شراب به طور تدریجی نازل شده است و یکی از دلایل نزول تدریجی آیات، پذیرش تدریجی این حکم توسط مسلمانان آن روز بوده است، افرادی که سالها به یک صفت نکوهیده عادت کرده و به آن وابسته شده بودند و پیامبر نمی توانست به یکباره همه ی آنها را از مطلوب مورد علاقه شان جدا می کرد و بایستی به تدریج و با صبر و حوصله این امر صورت می گرفت، چه بسا اگر این حکم به یکباره نازل می شد، بسیاری از این افراد به خاطر همان علاقه کاذب به شراب، هیچ گاه زیر لوای اسلام در نمی آمدند و شیرینی ترک گناه را نمی چشیدند؛ همانگونه که برای آموزش و ملکه نمودن آداب نیکوی دیگر، پیامبر (ص) با شیوه های مختلف و با استفاده از آیات روح بخش قرآن مسائل مختلف تربیتی را به افراد گوشزد می نمودند. در نظام تعلیم و تربیت نیز اگر مربی با صبر و حوصله این شیوه ها را در زمان مناسب خود برگزیند به موفقیت دست خواهد یافت.

۵. نتیجه گیری

مسئله تدریج در آیات متعددی از قرآن بیان شده است اما از همه آنها اصل تدریج برداشت نمی شود بلکه از آیاتی که به بیان تدریجی احکام از جمله تحریم شراب، یا احکام زن ناشزه در آیه ۳۴ سوره نساء پرداخته اند، می توان اصل تدریج در آموزش را برداشت نمود و از برخی آیات دیگر مانند خلقت تدریجی نظام آفرینش و خلقت موجودات از جمله انسان می توان مبنای تدریج را برداشت نمود. اندیشمندان علم تربیت اسلامی با عناوین مختلف به این اشاره کرده اند؛ به عنوان مثال ابن مسکویه تدریجی بودن رشد انسان را اصل می داند، آیت الله مصباح به تغییر و تحولات تدریجی روح و بدن انسان اشاره می کند و دیگران به تدریج در آموزش، اما آنها به آیات قرآن اشاره خاصی نداشته اند. از میان مفسران علامه طباطبایی، در خلال تفسیر خود به اصل تدریج به عنوان یک اصل تربیتی اشاره می کند. لازم است در این زمینه به تمامی آیات توجه گردد و با توجه به این گستره

بررسی اصل تربیتی تدریج در قرآن ... (بتول ابدال و دیگران) ۲۳

آیات، این اصل بسیار تخصصی تر از منظر دانشمندان علوم تربیت مورد بحث و پژوهش قرار بگیرد.

کتابنامه

قرآن کریم، ترجمه فولادوند.

- ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا)، التحرير و التنوير، بی جا: بی نا
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، (۱۴۱۹ ق). تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق). لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع اعرافی، علیرضا، (۱۳۷۷ ش). آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، قم: سمت امینی، ابراهیم، (۱۳۷۲ ش). اسلام و تربیت، تهران: انجمن اولیاء و مربیان بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، (۱۳۶۱ ش). مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان
- بختیار نصرآبادی، حسن علی و دیگران، (۱۳۸۶ ش). «درآمدی بر تعلیم و تربیت و مبانی آن از دیدگاه غزالی»، مجله تربیت اسلامی، شماره ۴
- بستانی، فؤاد افرام، (۱۳۷۵ ش). فرهنگ ابجدی، دوم، تهران: اسلامی
- بهشتی، محمد، (۱۳۸۰ ش). آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، قم: سمت
- بهشتی، محمد، (۱۳۸۷ ش). آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، قم: سمت
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۸ ق). جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- جصاص، احمد بن علی، (۱۴۰۵ ق). أحكام القرآن (الجصاص)، تحقیق: محمد صادق قمحاوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- حاجی عبدالباقی، مریم، (۱۳۸۶ ش). «روش قرآن در طرح مسأله حجاب»، مجله نامه الهیات، شماره

۱

- حسینی، سید علی، (۱۳۹۰ ش). سیره تبلیغی پیامبر اعظم در قرآن، مجله پیام مبلغ، شماره ۶
- حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح، (۱۴۰۴ ق). آیات الأحکام (الجرجانی)، تهران: نوید
- حسینی شاه عبدالعظیمی، (۱۳۶۳ ش). حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران: میقات

- حسینی همدانی، سید محمد حسین، (۱۴۰۴ق). *انوار درخشان*، تهران: کتابفروشی لطفی خوئی، ابوالقاسم، (بی تا). *البيان فی تفسیر القرآن*، بی جا: بی نا
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق بیروت: دارالعلم الدار الشامیه دمشق
- رفیعی، بهروز، (۱۳۹۲ش). «فارابی فیلسوف تربیت»، *مجله علوم تربیتی دانشگاه اهواز*، شماره ۹۷
- رهنمایی، سید احمد، (۱۳۹۰ش). *مکتب تربیتی علامه طباطبائی*، قم: مؤسسه امام خمینی
- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الکتاب العربی
- سیف، علی اکبر، (۱۳۸۰ش). *روانشناسی پرورشی*، تهران: دوران
- شعاری نژاد، علی اکبر، (۱۳۶۴ش). *فرهنگ علوم رفتاری*، تهران: امیرکبیر
- شعاری نژاد، علی اکبر، (۱۳۸۸ش). *فلسفه جدید تربیت*، تهران: اطلاعات
- صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۶۵ش). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی
- طباطبائی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو
- طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، (۱۳۷۱ش). *التبیان فی تفسیر القرآن*، قم: موسسه النشر الاسلامی
- طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۸ش). *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: اسلام
- عاملی، ابراهیم، (۱۳۶۰ش). *تفسیر عاملی*، تهران: صدوق
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق). *نور الثقلین*، قم: اسماعیلیان
- فانضی، علی؛ (۱۳۷۰ش). *جایگاه روشهای تنبیه در تعلیم و تربیت*، تهران: مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی
- فخرالدین رازی، (۱۴۲۰ق). *ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- فضل الله، سید محمد حسین، (۱۴۱۹ق). *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر
- فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۱۸ق). *الأصفی فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی
- فیومی، احمد بن محمد، (بی تا). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، بی جا: بی نا
- قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱ش). *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب اسلامیة
- قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۷ش). *تفسیر أحسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت

بررسی اصل تربیتی تدریج در قرآن ... (بتول ابدال و دیگران) ۲۵

قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، (۱۳۶۸ش). کنزالدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت ارشاد اسلامی

گنابادی، سلطان محمد، (۱۴۰۸ق). تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة، دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات

محمدی انویق، مجتبی و دیگران، (۱۳۹۵ش). «بررسی دعوت پیامبر اکرم (ص) بر اساس آیه ۲۱۴ شعراء و ۹۴ حجر»، مطالعات تفسیری، شماره ۲۸

مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۹۱ش). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دوم، تهران: مدرسه مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ش). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

مطهری، مرتضی، (۱۳۶۷ش). تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا

مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ق). تفسیر الکاشف، تهران: دار الکتب الإسلامیه

نجفی خمینی، محمد جواد، (۱۳۹۸ق). تفسیر آسان، تهران: اسلامیه

نراقی، مهدی، (۱۳۸۵ش). جامع السعادات، قم: قائم آل محمد

نوروزی، رضاعلی و دیگران، (۱۳۹۲ش). «درآمدی بر آرای ابن سینا و جاحظ در باب اصول تربیت»، مجله معرفت، شماره ۱۹۱

همت بناری، علی، (۱۳۹۰ش). «رابطه تعلیم و تربیت با تأکید بر دیدگاه اسلام»، اسلام و پژوهش های تربیتی وابسته به مؤسسه امام خمینی، شماره ۶

هوشیار، محمد باقر، (۱۳۲۷ش). اصول آموزش و پرورش، تهران: انتشارات دانشگاه تهران

وجدی سیس، فاطمه و دیگران، (۱۳۹۵ش)، «تفسیر تطبیقی آیه سُکر»، مطالعات تفسیری، شماره